

آموزه های بحران اوکراین برای جهان

نشانه شناسی عصر جدید



بنفشه غلامی

حمله ۲۴ فوریه (۵ اسفند) روسیه به اوکراین، بعد از حمله ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به برج های تجارت جهانی، دومین رویداد بزرگ قرن بیست و یکم است که تأثیر آن بر ابعاد مختلف جهانی قابل توجه است. حمله ای که از بهای نفت و گاز گرفته تا روابط بین اروپا و آمریکا را تحت تأثیر خود قرار داد و درس هایی را برای جهان برجا گذارد.

محقق نشد و «زلنسکی» بعد از رجز خوانی های بسیار مقابل روسیه، ناگهان خود را تنها یافت.

۳- آمادگی پوتین برای جنگ به خاطر امنیت ملی

«ولادیمیر پوتین» به عنوان سیاستمداری که روزی مأمور عالی رتبه کا گ ب بوده و از ذهنی امنیتی برخوردار است، طبیعتاً همه مسائل پیرامون خود را امنیتی می بیند. همین دید امنیتی «پوتین» باعث شده است او همان طور که در بیش از دو دهه ای که از حضور او در کرملین چه در کسوت رئیس جمهور و چه در قامت نخست وزیر می گذرد، مشاهده شده، برای حفظ امنیت کشورش، نه تنها تحریم ها و مجازات ها را تحمل کند که وارد منازعه نیز بشود. سال ۲۰۰۸ زمانی که «پوتین» نخست وزیر «دیمتری مدودوف» بود، جهان این خصلت او را در حمله ای که روسیه به گرجستان کرد و تا پشت دروازه های تفلیس رفت تا به گرجستان درباره پیوستن به ناتو هشدار دهد، مشاهده کرد. او سال ۲۰۰۸ نیز با الحاق کریمه به خاک روسیه کشورش را وارد تحریم هایی کم سابقه کرد و اوایل اسفند ماه ۱۴۰۰ نیز برای جلوگیری از پیشروی ناتو به سمت شرق، وارد اوکراین شد. از همین رو اروپا آموخت که با وجود چنین مردی در رأس حاکمیت روسیه تا سال ۲۰۳۶ باید بیش از این مراقب خواسته های روسیه باشد. شاید از همین رو بود که سوئد و فنلاند در پایان هفته اول جنگ اوکراین اعلام کردند، تمایلی به عضویت در ناتو ندارند.

اوکراین، در مذاکرات خود با مشاوران امنیتی اش، مطرح و روی آن بسیار حساب کرده بود.

۲- انفعال غرب

نامتحد بودن اتحادیه اروپا تنها چیزی نبود که پوتین روی آن حساب ویژه گشوده و سپس عملیات خود را آغاز کرد. در واقع انفعال غرب در حوزه های امنیتی، دیگر درسی بود که برای اروپا از جنگ اوکراین بر جا ماند. اروپایی ها در خلال این جنگ ثابت کردند، فاقد تحرک و پویایی لازم برای رویارویی با حوادث امنیتی مختلفی که می تواند این قاره را تحت تأثیر قرار دهد، هستند. آنها که از جنگ جهانی دوم به این سو اکنون نزدیک به ۸۰ سال است، در رفاه کامل به سر می برند و دردها و آلام جنگ را فراموش کرده اند، دیگر به دلایل مختلف آنقدر عافیت طلب شده اند که دغدغه های داخلی شان بر دغدغه های قاره ای بچربد و حتی برایشان تهدیدی که سال ها از آن دم می زدند و آن را بزرگترین وحشت خود می دانستند، دیگر برایشان آنقدر اهمیت خود را از دست داده که حاضر نیستند به خاطرش به معنای واقعی متحد شده و اقدامی مؤثر برای پایان جنگ انجام دهند. این در حالی است که تأکید چندین و چند ساله آنها بر این تهدید، باعث اشتباه محاسباتی «ولودیمیر زلنسکی» شد. طوری که او به این باور رسیده بود در هر گونه رویارویی با روسیه، اروپا پشت سر اوکراین خواهد بود. وعده ای تو خالی که هرگز

۱- اتحادیه نامتحد

نخستین درسی که از جنگ اوکراین گرفته شد، درسی بود که بیش از همه اتحادیه اروپا آموخت. اتحادیه اروپا که بنیان های آن از سال ۱۹۹۳ بنا گذارده شد، همواره هدف خود از تشکیل چنین اتحادیه ای را متحد شدن قاره سبز در زمینه های اقتصادی و سیاسی عنوان کرده است. ادعایی که پیشتر در بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸ و جهت گیری کشورهای ثروتمند این قاره در سایه تردید قرار گرفته بود و اکنون در حمله روسیه به اوکراین، به طور کامل زیر سؤال رفت. اتحادیه اروپا در جریان پیامدهای این حمله نتوانست با صدایی واحد عمل کند و در مسائل مختلف دچار آشفتگی هایی بود. آنها در چگونگی کمک به اوکراین که عضو اتحادیه اروپا نیست اما وضعیت آن می تواند بر کشورهای همسایه آن که عضو اتحادیه اروپا هستند، تأثیر بگذارد، به توافق مشترک دست نیافتند و هر کشور به طور جداگانه طرح هایی کمکی را در نظر گرفت. آنها در تحریم روسیه نیز نتوانستند به صدایی واحد برسند. در حالی که کشورهای شرقی اتحادیه اروپا که خود را بیشتر در معرض خطرات احتمالی جنگ و تسری آن به سرزمین های خود می دیدند، خواهان تحریم مسکو بودند، کشورهایی مثل آلمان که خود را وابسته به گاز روسیه می بینند، حاضر به اعمال تحریم های گازی و نفتی علیه کرملین نشدند و فاقد بیان واحد بودند. این چیزی بود که «ولادیمیر پوتین» پیش از حمله به

پس از این حمله اما، جنگنده های ائتلاف سعودی و اماراتی با بمباران چندین استان یمن، بیمارستان ها، مدارس، تأسیسات مخابراتی و آبی و همچنین بازداشتگاه صعهه را هدف قرار دادند و تنها در بمباران این زندان دست کم ۸۰ نفر کشته و ده ها نفر نیز مجروح شدند. با این حال نگرانی های اماراتی ها از حمله شدیدتر انصارالله، زمینه ساز عقب نشینی نیروهای تحت حمایت این کشور از برخی مواضع خود در یمن شد.

پیامدهای نادیده گرفتن یک هشدار

مهم ترین هدف انصارالله از حمله به امارات، عقب راندن این کشور از میدان نبرد علیه یمن بود تا بتواند معادلات جنگ را به سمت پایان دادن به خشونت و آتش بس دائمی سوق دهد. اما اینکه مقاومت یمن به جای سرکرده سعودی، سراغ اماراتی رفت که هیچ مرزی با کشورش نداشت و مهم ترین فرودگاه و تانکر نفت آن را در منطقه ای صنعتی هدف گرفت و حتی روز بعد از آن به سمت پایگاه نظامی نیروهای آمریکایی موشک پرتاب کرد- هر چند پدافند آمریکا موشک را شناسایی و منهدم کرد- به دشمن ثابت کرد که انصارالله در حوزه تسلیحات موشکی و پهبادی دیگر دست بسته نیست و توانایی های پیچیده و قابل اتکایی دارد. از سوی دیگر حمله انصارالله به امارات، اقتصاد کشوری را که تا حدود دو ماه قبل امن ترین بندر را برای سرمایه گذاری شرکت های چندملیتی و میلیون ها نیروی متخصص کاری و گردشگر خارجی داشت، با تهدیدی جدی روبه رو کرد. براساس آخرین آمارها، بیش از ۸۰ درصد جمعیت امارات را خارجی ها تشکیل می دهند. به عبارت دیگر در صورت هدف قرار گرفتن این کشور، نه تنها مقاومتی صورت نمی گیرد که سرمایه های زیادی نیز از دست خواهد رفت. در این میان تهدید بزرگ تر، حمله به تأسیسات نفتی امارات است که می تواند بازار این کشور را فلج کند. همه این عوامل آنقدر سران اماراتی را مستأصل کرده که تنها برای رهایی خود و قدرت نمایی برای رقیب، به هر ریسمانی چنگ بزنند و از هر قدرت غربی، عربی یا صهیونیست ها کمک بخواهند. موضوعی که به باور ناظران در صورتی که تداوم یابد و به کشتار غیرنظامیان و تشدید تنش ها بینجامد، بحران انسانی در یمن را به وضعیت قرمز هشدار می رساند. در حال حاضر بیش از ۵ میلیون یمنی در مرز قحطی قرار دارند و ۵۰ هزار نفر نیز در شرایط شبه قحطی زندگی می کنند. این در حالی است که تجاوز ۷ ساله شرکای عربستان و امارات به یمن تاکنون حدود ۴ میلیون نفر را در این کشور آواره کرده است.

منابع:

Bloomberg, Strategic council on foreign relations, Aljazeera